

ظنی علم: اثبات تا نون علیت و حلولیت

ماهیت من تراند وجود یا عدم را برای خود رجحان دهد
 ماهیت در ذات خود نه مرید است
 و نه عدم
 و وجود و عدم هر دو زاید بر ماهیت هستند و منبت ماهیت با خود در سادگی است

- ترصیح بدون مرصیح محال است همه اثر نسبت یک شیء دو چیز مساوی باشد محال است که یکی خود به خود رجحان یابد

- ماهیت در وجود و عدم خود نیازمند به عامل بیرون از ذات خویش است که در وجود یا عدم را برابر او ترصیح دهد

سوال ۲- چرا علیت تنیاً در وجود است
 محمول علیت وجوده
 همش یک وجود است که نیازمند موجود دیگری است

رابطه علیت وجودی است و همش بیان در وجود برقرار می شود ماهیت منطقی در هستی در وجود خود نیازمند علیت است و نیازمند دانش ماهیت در عدم توأم با ماهیت

سوال ۳- تعریف علیت
 علت وجودی است که به اثری (حسی) ماهیت بر آن
 ۱۴۴۳ رمضان ۲۷ جمعه ۹
 2022 April 29 توقف دارد

الحلّه ماتیوقف علی وجود

تعریف محلول: محلول چیزی است که در (حسی) خود وابسته به غیر (علت) است
 المحلول ماتیوقف وجوده علم وجود غیره

سوال ۴: احکامات مختلف در مورد محمول، محمول علیت صحت ۹

- ۱- وجود محلول ✓
 - ۲- ماهیت محلول ← ماهیت امر اعتباری و محلول از علت خود امر اصدا در ریاست نمی کند
 - ۳- اوصاف ماهیت به وجود ← غیره چون این رابطه برقرار بودن هیچ در اعتبارها با زعم اعتباری می باشد
- پس آتی از حکم میانه می شود محمول با لذات علت است همان وجود محلول است

۵- حرکت از علت تامه و ناقصه را تعرف کنند

علت تامه : وجودش برای حلول کافیست می‌کند و حلول بر چیز دیگر غیر از آن لازم نیست
 ناقصه : وجودش برای حلول لازم است در هر گاه نیست
 اگر علت تامه نباشد حلول ضرورتاً عدم است (برای ناقصه هم می‌تواند)
 اگر علت تامه وجود داشته باشد حلول هم ضرورتاً موجود خواهد بود

واحد یا مخفی : حلول برای تحقق

۶- علت واحد کثیر را توضیح دهید

واحد یا مخفی : حلول برای تحقق به علت نیاز دارد که مخفی به خودش ^{باشد}

جامع پذیر نیست

کثیر یا جاشین پذیر : چند من حرکات متعلقاً و علی الحمل هرگز اند حلول را ایجاد کنند مثل حلول حرارت ، علت ، آتش ، حرکت مکانیکی ، فعل و انفعالات شیمیایی

۷- علت بسیط و مرکب را تبیین کنند

سبب است گاهی خارجیه ، گاهی محلیه

بسیط : اجزا ندارد

مرکب : از چند جزء تشکیل شده

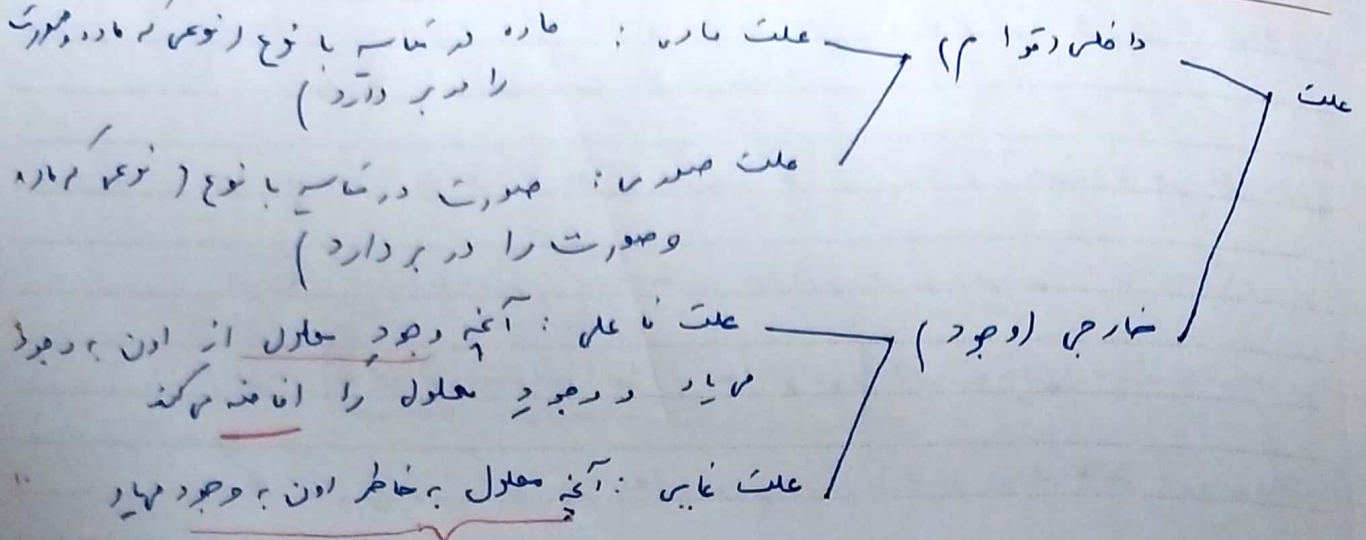
مرکب از جنس و مقدر وجود در ماهیت

۸- علت قریب و بعید را با ذکر مثال شرح دهید

قریب یا نزدیک : مستقیم و بدون واسطه در حلول خود اثر می‌گذارد
 مثل حرکت دست انسان در خودش (ضرب اشانه)

بعید یا دور : علی که غیر مستقیم و با واسطه در حلول خود اثر می‌گذارد
 مثل علت بودن انسان برای حرکت قلم دست

۹- علت داخله را تعرف کنید و آن را بیان کنید و ما



نوع = ماده + صورت

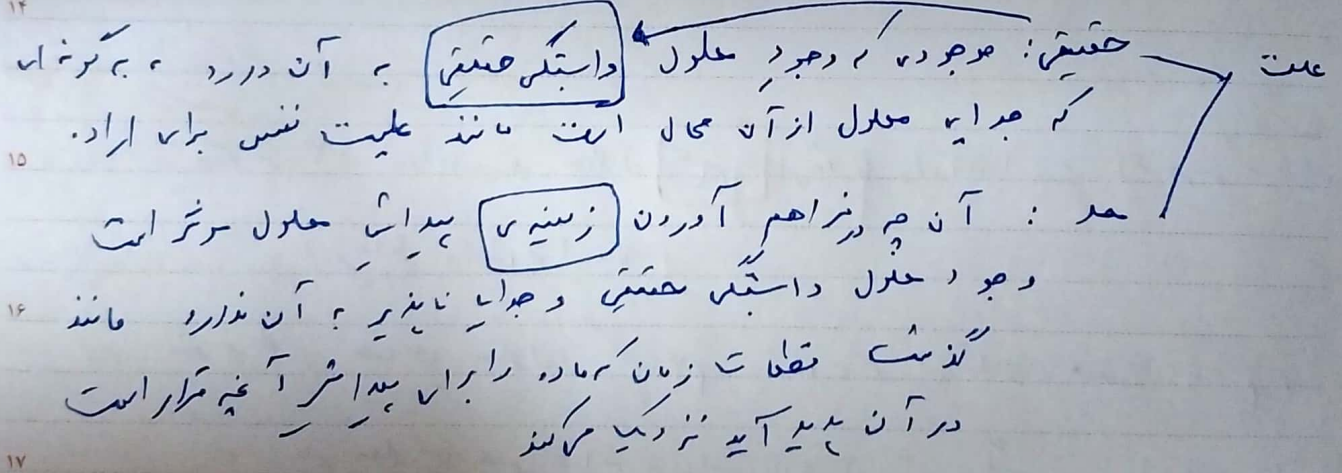
ماده : چیزی که شد به واسطه آن بالقوه است و قوه استعدادش را تأمین می‌کند

صورت : چیزی که شد به واسطه آن بالفعل می‌شود

علت داخلی علتی است که با حلول متحد می‌گردد و در ضمن وجود آن باقی می‌ماند

علت خارجی : وجود آن بریدن از حلول است

۱۱ - علت حقیقی و متحد را با ذکر مثال تحریف کنید



۱۲ - آیه اهد صد در صفت علت عینیه را شرح دهید نام نهادن علت بر

علت حد نوعی بازنوعی است، زیرا **معد حقیقی** علت نیست بلکه چیزی است که ماده را برابر می‌کند علت فاعل آمده در آن نزدیک می‌کند

۵- مقصود از سخت میان علت و معلول چیست؟ هر چه معلول در مرتبه علت به مرتبه بلا اثر دارد.

میان علت فاعلی و معلول تمثیل ذاتی برقرار است، چنانچه هر علتی از آنجا که افاضه کننده هستی معلول و فعال وجودی آن است، در

مرتب **عالمی تر و واجد فعال معلول خود** است یعنی حیثیت واحدی است

که مرتبه بالاتر آن در معلول وجود دارد و مرحله کامله آن در علت یافت می شود.

۶- اصل سخت میان علت و معلول را ثابت کنید. رابطه میانین ثابت است

سده ۱: علت و معلول مستلزم **ارتباط و پیوستگی** دو چیز است که با نام یکی را علت و دیگری را معلول می نامند.

سده ۲: رابطه وجود است. **وجود دادن و وجود یافتن** است

عید سعید فطر (تعطیل) - شهادت استاد مرتضی مطهری (۱۳۵۸ ه ش) - روز معلم

سده ۳: واقعیت معلول **عین** ارتباط و افاده است از پیوستگی در راه ارتباط و افاده است.

سده ۴: حقایق معلول که عین افاده و ارتباط هستند به ارجح خواست هر معلول عین افاده به علتی خاص است و اگر نه افاده و ارتباط مطلق در بلا طرف معنا ندارد.

سده ۵: هر معلول عین افاده به علت خاص است

۵- علت خاص مقوم واقعیت معلول است

۱۴۰۱

۱۴۴۳ سوال ۲

۱۴

پس اکثر دو حلول متباین می بینیم
است که عدد با هم متباین اند
از در علت متباین این دو عدد

۷- ساز قاعده الواحد را شرح دهید!

ساز قاعده الواحد از امر واحد و بیله که در ذاتش یک عبت و عدد
ندارد حلول کثیر که عبت وحدتی در آن ثابت نمیشود عدد در نمایانند
الواحد لا یصدر عنه الا واحد

دو امر در این قاعده مقتربات است - وحدت و بساطت
منظور از وحدت چیزی است که نه کثیر است نه مرکب

① منظور از بساطت بساطت خارجی نه بساطت عقلی یا تقلیلی

② منظور از وحدت وحدت و درسخ وجود است

گونه ای که ماهیت واحدی از آن انزاع گردد خود وحدت شخصی

③ قاعده واحدی و شده در مورد حضور علت فاعلی هاباق است و

④ مراد از حلول واحد: حلولی است که کثیر یا هو کثیر نیست یعنی

حلولی که در وجهی از وجهه می توان عبت وحدتی برآید آن در نظر نیست

درس ۲۸

۳- معانی لغوی و اصطلاحی تسلسل و صور مختلف آن را ذکر کنید

معانی لغوی تسلسل: به معنای آن است که امری در دنبال هم زنجیر وار
واقع شوند، حواء حلقه ای از این زنجیره است یا ن سنا هر حواء
حیثان رابطه علی و معلول برقرار باشد

معانی اصطلاحی تسلسل: هر چه امر از علل حرکتی بر دیگر مقرب باشد بدون
آنکه یکی نظم فتم گردند

هم در نامه علی هم در نامه حلول ها
(در آغاز نامه بیان)

مورد سرگانه تسلسل

در نامه علی و نه در نامه حلول ها
علت خودش حلول علت دیگر نیست در نامه
در نامه حلول ها و نه در نامه علی
علت خود علت دیگر نیست در مورد علی

آغاز علت
بیان = حلول

۴- شرط سرگانه تسلسل مصطلح را به تسمیل و بزرگ شدن توضیح دهد

۱- باید اجزاء **بافعل** موجود باشند ← مثلاً در سلسله اعداد تسلسل

مصطلح تحقق ندارد چون همه اجزاء بافعل موجود نیستند
و آنچه موجود است شناخته است

۲- باید اجزاء سلسله **باهم** موجود باشند ← اجزاء زمان در

حوادث زمانه تسلسل مصطلح را تشکیل نمی دهند

روز بزرگداشت شیخ صدوق

6 May 2022

سوال ۵ ۱۴۴۳

۳- باید میان اجزاء سلسله **ترتیب** باشد ← منظور از ترتیب

دائماً برضی از آن ها به یکدیگر است

یعنی همان رابطه علی و معلول پس مجموعه ای از پدیده ها تا محدود

که ترتیب و استیلا ندارد تسلسل مصطلح را تشکیل نمی دهند

پس تسلسل مصطلح در صورت سرگانه تسلسل رخ می دهد

۱۴۴۳ سوال ۱۷
۱۴۰۱

درس ۲۹ ← همه و خوانند در ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰

بالتوا و بالتعلیل - شاد عالم

سوال ۱ علت ناعلم - طبیعات **عمر** ماده ی نوم در قاضی صوابه

الحیات ایضاً است که حتی حلول با اوست
مکنند در آن رجم داده

سوال ۲ فاعل بطبع در دریا

۱- فاعل فعل خودش علم نداشت باشد
الیه مقصود علم است که مؤثر در فعل
و فعل در آن باشد

۲- ایله آن فعل ملائم، طبیعت فاعل باشد
انفسه طبیعت مهریاته باشد

مثال: نفس در مرتبه قوا طبیعت بدن

در صورت صحت رسالت فاعل طبیعت است شد ضریب قلب

سوال ۳ فاعل بالفسر در دریا در

۱- فاعل فعل خودش علم نداشت باشد
۲- مواضع طبیعت فاعل نیست و
انفسه طبیعت صورت نمایند

مثال: نفس بیمار در مرتبه قوا طبیعت

بدن بیمار هنگام بیماری بر اثر عوامل فشار آور از منزه فرد خارج میشوند

سوال ۴ فاعل الکبیر

۱- از رزم علم و آگاهی حکم را انجام داده
۲- فاعل آن فعل را با اراده و اختیار خود انجام میدهد
بلکه اجبار و در جای نفس نداشت باعث استجاب
آن فعل از سوی فاعل نمیشود

ایضا هم نبود

مثال: آن که علم است و او بر انجام حکم که

نمافرماهر

سوال ۵ فاعل المرضی

علم به کارش دارد ← با اراده کار میکنند ← آنگاه هر اش به کارش مستعد است
 فاعل است که با اراده که علم تفصیلی اش به فعل، عین فعل بود و پیش
 از فعل فاعل علم اجناس به آن درود مانند انسانها که خود جناب و درود
 در حالتی که علم تفصیلی اش به آن ها میخ آن حالت
 و پیش از آن صورت فاعل علم اجناس ذاتا به آن ها درود، حکما و اشرا
 میکنند فاعلیت خدا نسبت به اشیا از این نوع است

۶) فاعل بالعقد + تفادیت فاعل المرضی

توضیح علم به کارش دارد ← با اراده کار میکنند ← آنگاه هر اش
 پیش از کارش است ← با انگیزه زاید کار میکنند
 مثال: انسان نسبت به کارها اعتقاد را اش مثل خوردن و ...
 عین اثر انگیزه خاص در او پدید نیاید آن کار را انجام میدهد
 متکلیف فاعلیت خدا را از این نوع میداند و بر او خدا داعس زاید بر
 ذات سقوط میکنند

سوال ۷ فاعل بالتمام + تفادیت فاعل المرضی و بالعقد

علم به کارش دارد ← با اراده کار میکنند ← آنگاه هر اش پیش از
 کارش است ← بدون انگیزه زائد کار میکنند

↓
 علمش زاید بر ذاتش است

مثال: انسان در ارتفاع قرار گیرد، آنگاه آن افتادن از بلند را در ذهن
 بیاورد این باعث سقوط میشود

حکما را خدا فاعلیت خدا را از این تو را می دانند

سوال ۸

فاعل بالعلمی

علم به کارش دارد ← با اراده کار می کند ← آنجا هر اشیا پس از
کارش است ← بدون انگیزه زائد کار می کند
↓ علمش زاید بر ذاتش نیست

فاعلیت خدا نزد اصحاب حکمت متعالیه از این قبیل است

به عقیده ایشان واجب تقاضا در مرتبه ذات خود علمها اجباری و سببی

نیست به همی اشیا دارد که عین کسوف تفصیلی است

مثال بعدی نفس مجرد از این نیست به کمی لایات تا نمیدانند خود را **م**
خود ایشان بدانند هم که لایات خود را

سوال ۹

فاعل بالتحسیر

فاعل خلفی فاعل بالتحسیر خواهد بود که فعلش از آن جهت است که او نسبت

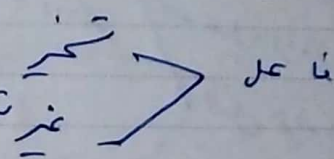
داده شود که او را فاعل دیگر است که او و فعلش هر دو

آن فاعل مستند باشد چیزی فاعل در فعل خودی مستند

است (فاعل که فعلش در طول فاعل دیگر باشد)

مقد قوای طبیعی، نباتی و حیوانی که در کارها، خویش تحت سلطه نفس

آدم هستند و نیز همه فاعل ها را همان که کارهاش مستند خداوند



اون لایا قلیا

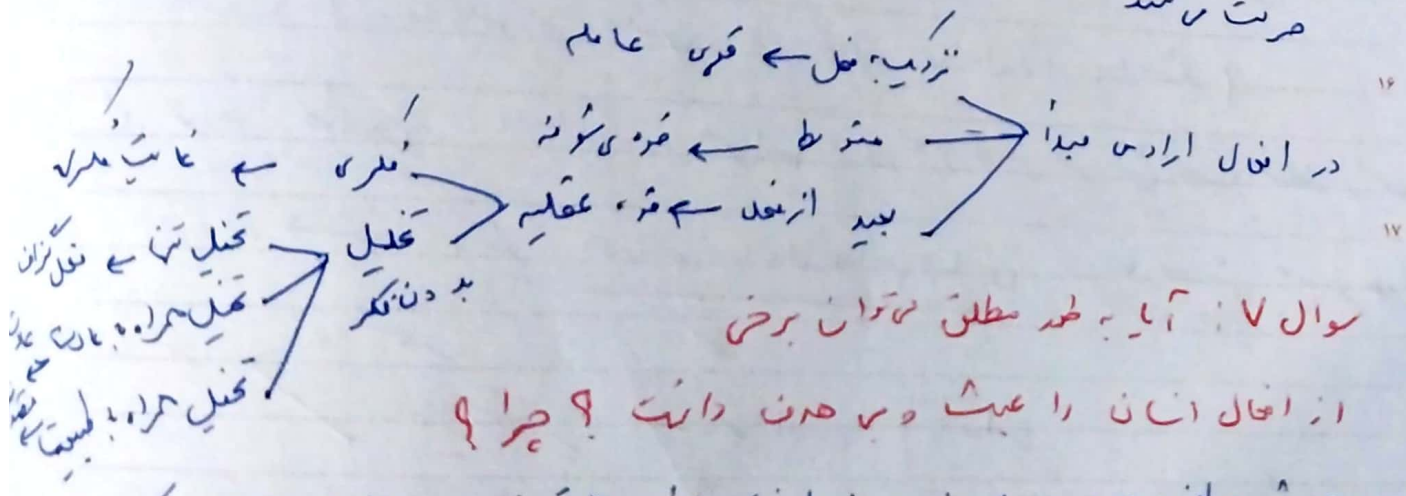
است به خاطر دقیق تر همان گفت که تنها افاضه کننده و ایجاد کننده خداوند
پس نیز فاعل اوست در علت فاعلی دیگری در حقیقت خود را

سوال ۴

در فاعل های علمی تقدم وجود
فاعلیت انسان در افعال اختیاری است
پس تصور ذهنی فاعلیت است، انسان را فاعل می کند و دوست که علت فاعلیت
انسان است لایح است که گفته اند وجود ذهنی فاعلیت علت فاعلیت است
پس وجود علمی فاعلیت پس از فعل و مرتب بر آن است

خارجی فاعلیت پس از فعل و مرتب بر آن است
سوال ۵ : تفاوت بیان فاعلیت در فاعل های طبیعی با فاعل های علمی

در فاعل های طبیعی فاعلیت همان چیزی است که فعل بدان منتهی می گردد
انواع موجودات شوق و اشتیاق و ذرات و سوی که ذات خوش دارند و
همین شوق و اشتیاق سوی آن که ذات است که آن ها را به سوی خاص روان
می کند و در جهت خاص به راه می اندازد در صورتی که فاعل های علمی
اراده خود (نه به طور غریزی و ذاتی) به سوی علت فاعلیت که از قبل تصور کرده
حرکت می کنند



سوال ۷ : آیا به خود مطلق می توان برض

از افعال انسان را عبث و بی هدف دانست ؟ چرا ؟

عبث و لغو بهیچ وجه بودن برض افعال نمی هستند و نه مطلق معنی از کیه

نظر عبث و بی هدف است و از نظر دیگر منتهی دلیل آنکه گاهی بیان سه توره
 تا هماهنگی پس می یابد و در جهت فعالیت نمی کنند پس از نظر قوای
 که در فعل هیچ دخالتی نداشته فعل عبث و از نظر دیگر قوای عبث نیست
 شاک دانشجویی ساعت درس میره تفریح قوه ی غایبه در صورت و
 غایت خود رسیده برعکس قوه ی غایبه ، البته آن قوه ای که هدف غایت غایب
 هم نداشته و اصلاً دخالتی نداشته ، بخواند به هدف برسد

درس ۳۱

۲- علت صوری را تعریف و اثبات کنید و تفاوت صورت کما ازاد، لهم جزء
 علت صوری نسبت به نوع / همان صورت است یعنی چیزی که ملک فعلیت جسم هستند
 یعنی چیزی که فعلیت های یک جسم به آن مستند است و منشأ و مبدأ همی خواص
 در آثار مرتب بر آن است

اثبات : علت بودن صورت برای جسم به دلیل آن است که صورت جزئی از
 جسم است و لذا وجود جسم بر آن توقف دارد از باب توقف کل بر جزء
 و چنانکه مراد اینیم علت و سلولیت همان رابطه توقف و وابستگی یک شیء
 شیء دیگر است [خدایه ۱ : صورت به حصار آنچه شئیت و حرمت یک

۱۶
 چیز منوط به آن است ، نسبت به نوع تشکیل یافته از اقسام آن باشد ، علت صورت است
 سوال ۳: آیا صورت علت صوری ماده به شمار محدود بصرا ۹

صورت ← نسبت به نوع جسم ← علت صوری

نسبت به ماده ← صورت (رنگی علت شئیت) ← دلیل زیرا ماده
 مرکب از صورت و غیر آن است و در ذات خود نیاز به صورت ندارد ، بلکه در تحلیلی که
 امری بیرون از ذات است به آن نیاز دارد ، پس صورت را نسبت به ماده باید شریک

علت فاعله و تحصیل بخش ماده به کار آورد (۲۱)

علت مادی را تکریم و اثبات کنید ۹

سوال ۴

ماده
 سبب به صورت ← ماده
 سبب به نوع جسم ← علت مادی
 ماده ۲: ماده سبب به نوع ترکیب
 از آن و صورت علت مادی است

صفر وجود نوع ماده واسطه و متوقف بر ماده است و این توقف از قبیل وابستگی و توقف کل بر اجزائش است

کبر علت عبارت است از چیزی که طرف وابستگی سبب دیگر است و وجود آن سبب متوقف بر آن است

سیم ← ماده علت است براساس نوع مادی مرکب از ماده و صورت ← علت

آثار علت ها صفاش از جهت

سوال ۸

تعداد درستی و باطلت
 جایی خالی

را شرع و تبیین کنند ۹
 شرح لم نیت

ایچ صفاش یعنی تعداد و آثار و افعال که از یک علت صفاش صادر می آید و امکان ندارد به نهایت باشد و نیز علت صفاش نمی تواند اثری از خود بروز دهد مگر در زمان محدود باشد و همچنین نمی تواند فعلی داشته باشد که شدیدتر از آن قابل تصور

تأیید عبارت دیگر در کتب از زمان انجام باید

تأیید صفاش و عدم تأیید صفاش

تعداد زیاد و کثرت ← مدت نامحدود

زمان

نقصان و قلت ← همان شدت به نهایت
 شدت یعنی زایشش به نهایت کم است

سوال ۲

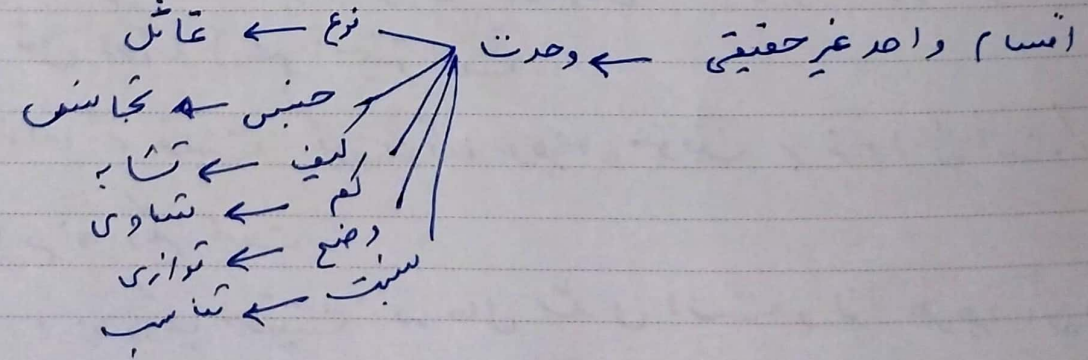
آیا این گفته فلاسف که وحدت مساوی با وجود است

تسم وجود ، واحد و کثیر منافات دارد ، چرا که با شال
 خبر واحد را دو گونه می توان لحاظ کرد اول : آنکه آن را ممتزای و من نفس
 بدون تقایب کثیر با آن توجه کنیم . در این دیدگاه ، واحد شامل کثیر هم
 می گردد ، چرا که کثیر نیز ، از آن جهت که موجود است ایماست و در
 یک وجود است و از همین رو ، عروض عدد مقرر می گردد و گفته می شود مثلاً یک در تمام
 (دو) آنکه با آن از آن جهت که در مقابل کثیر قرار گرفته در مقابل
 موجودات دیگر توجه کنیم که در این صورت صابح ، با آن خواهد بود
 پس یکی از شرایط تناقض که وحدت محمول است در این در ضمن سخن گفت

سوال ۳ : واحد حقیقی و غیر حقیقی را تریف و اقسام واحد غیر حقیقی را بیان کنید

واحد حقیقی : چیزی که لذاته متصف به وحدت می شود یعنی ذاتاً و حقیقتاً یک است
 یعنی واسطه در معرض ندارد و اسناد وحدت به آن اسناد حقیقی است و وحدت وصف
 خودش است مثلاً یک قلم

واحد غیر حقیقی ، لذاته متصف به وحدت نمی شود بلکه در این اقسام نیاز به واسطه
 در معرض دارد مثلاً اشان واسطه را به عرض وحدت حیوانیت واحد می دانیم



سوال ۴

و عدت حقه و بر طرفه اوضح دعیه و مثال بزنید
بر طرفه ا و اشتهاء مقتضا ۲ عدت است شکرگزار

و احرار عتقین

حقیقتاً ذاتاً عین عدت بود و هیچ منافاتی
با آن ندارد یعنی وحدت عینی است
مانند واجب قائلی طرف و هم ذات
و عدت عین وجود است واحد و عدت
این قسم یک فریاد است

درس ۳ : تقدم و تأخر سے تعلق کا راز

سوال ۲ : حقیقت را تعریف و رابط آن با تقدم و تأخر را بیان کنید

حقیقت = عدم اختلاف در امر در حقیقتی که شایسته اختلاف در آن می باشد
حقیقت در مقابل تقدم و تأخر قرار دارد، حقیقت در وقوع عدم ملکه تقدم
و تأخر است و تمام اقسامی که برای تقدم و تأخر بیان می شود در
مورد حقیقت نیز مطرح می گردد

سوال ۳ : تقدم و تأخر زمانی را تعریف و ملاک آن را بیان کنید

تقدم زمانی تقدم است که متقدم و متأخر در آن با هم جمع نمی شوند
که بیان اجزاء زمان در میان پدیدها و واقع در زمان وجود دارد
اولی ذاتی در دومی به تبع تقدم و تأخر زمانی است که این حوادث بر آن
منطبق می شوند

ملاک : اشتراک دو جزء فرضی از زمان در وجود گذرا و سیاسی که
قدم و فعل در آن با هم آمیخته است
به گونه ای که فعلیت یکی از آن دو جزء متوقف بر قدم است که
هر دو با جزء دیگر است

از زمان بی حقیقت در حال شدن است و لذا هر جزء آن واحد می

سوال ۱۴: تقدم و تأخر طبیعی در کجا برقرار می شود و ملاک آن چیست؟

میان علت ناقصه و معلول آن تقدم و تأخر طبیعی برقرار است، زیرا ابتدا علت
لے لازم است و پس که ضعیف

موجود می شود و آن گاه معلول آن تحقق می یابد. ملاک: وجود ←

متقدم و متأخر در اصل موجود بودن با هم مشترکند اما در اثر تقدم و تأخر
آن است که وجود متأخر (معلول) متوقف در رابطه با وجود آن است

سوال ۱۵: تقدم و تأخر علی در کجا برقرار می شود و ملاک آن چیست؟

بین علت تامه و معلول

ملاک وجوب وجود هر دو در اصل وجوب وجود مشترکند

تفاوت اینکه معلول وجوب وجود را از علت گرفته برعکس علت
لے دلیل - اثری مالم یجب لم یوجد → معلول علت

- ناقصی و حصول آن نمی تواند باشد پس اول علت موجود
می شود و وجوب وجود باید بعد آن را به معلول برده

سوال ۱۶: تقدم و تأخر ماهی را توضیح دهید و ملاک آن را بیان کنید؟
ماهی یا بالبحر → بیخ اجزاء ماهیت (جنس و فصل) و خود ماهیت
برتر است

ملاک: تقرر ماهیت ← اجزاء ماهیت تقدم بالبحر بر ماهیت دارند

و فرد ماهیت، جوهر بالبحر
چون = تحقق ماهیت منوط به تقرر جنس
کل

فصل است انسان = حیوان + ناطق

سوال ۷: تقدم و تأخر به حقیقت و مجاز در کجا برقرار می شود و ملاک آن چیست؟

در جایی است که دو چیز در اقیاف به یک وصف مشترک باشند و ملاک آن در حقیقت است اما اقیاف دیگری با لحن و مجاز

لے آب نادران جارها است - نادران جارها است
حقیقی مجاز

ملاک: امد ثبوت و تحقق اعم از ثبوت حقیقی و مجاز و ثبوت حقیقی
در آن مقدم و مجاز متأخر

سوال ۹: تقدم و تأخر رتب راتوضع دهد و ملاک آن چیست؟

در جایی که ترتیب و حقیقت خاص میان چند شی برقرار شود و آن گاه
آن اشیا را با بدها خاص مخرج می شود و نسبت دور و نزدیک آن ها
به آن بدها لحاظ شود

ملاک: سبب قرب به یک بدها مخرج و قرار دای است

لے بدها گاه مترادف است، امد ترتیب، گاه صلیبی،
گاه صلیبی و قرار داد، و ترتیب گاه صلیبی و گاه صلیبی

ترتیب میان اجناس سے صلیبی سے عملی
اما و سادام سے وصفی و قرار دادی

سوال ۱۰: تقدم و تأخر به شرف در کجا است و ملاک آن چیست؟

در امر سخنی که زیادت و نقصان می پذیرد مطرح می شود
ملاک: فضیلت و برتری در ارزش ها و متعادل
لے انسان نیکو و بیجا هر دو بهره از لایحه اعت دارند (صداقت شد، و استقامت)

سوال ۳ = حدوث و قدم زمان را شرح نماید ۹

حدوث زمان : سبق بودن وجودش به عدم زمان ؛ پس اگر شیء
 به گونه ای باشد که در زمان عدم بوده و سپس به وجود آمده است ،
 حادث زمان خواهد بود ، منظور از عدم زمان ، عدم است که تدریجی بر زمان
 و منطبق می شود . (چون وجود تدریجی است عدم نیز تدریجی می شود)
 قدم زمان : سبق نبودن وجودش به عدم زمان ؛ یعنی شیء به گونه ای باشد
 که در هر نقطه ای از زمان که پس از نقطه دیگر فرزند شود موجود باشد
 و وجودش بر آن منطبق گردد **مثلاً** کل عالم طبیعت در مطلق زمان
 را اجزاء زمان حادث اند

سوال ۴ : حدوث و قدم ذاتی را تبیین کنید ۹

حدوث ذاتی : سبق بودن وجودش به عدمش ، در مرتبه ذات آن تدریج
 دارد ← منظور از این عدم ، عدم مجامع است پس شیء در حدوث
 ذاتی سبق به عدمش است که با وجود آن شیء جمع می شود پس شیء در
 همان حال که موجود است ذاتاً عدم است و این عدم تقدم ذاتی بر وجود
 آن شیء دارد

- توضیح حادث ذاتی بودن ماهیت ؛ علت ماهیت را می بیند ← اعتبار امکان
 ماهیت ← نیازمند ماهیت به علت ← علت ماهیت را ایجاب
 می کند ← ماهیت وجود یافته را می بیند ← علت آن را ایجاب می کند
 ماهیت موجود می گردد (در ۶ مرحله اول عدم است) پس وجود
 ممکن سبق است به عدم آن وجود در مرتبه ذات ، ماهیت این همان حدوث
 ذاتی ماهیت است

۲۹

۱۸ پنجشنبه
قدم ذاتاً ایزد است کم وجودش مبیون؟ عدم در مرتبه ذات
۱۴۰۱
باید (ماهیت نداشته باشد) در ذاتش عنین حقیقت وجود باشد

سوال ۲۹: مقصود از عدم مجامع عدم متقابل است؟
منظ خداوند

عدم قابل: عدمی است که با وجود لاحق جمع نمی شود مانند عدم
عدم مجامع: عدمی است که با وجود لاحق جمع می شود: مانند عدم

۳۸ قوه و فعل
درس

سوال ۳۰ = چرا هر حادث زمانی مبیون به قوه ی وجود است؟

- ۱۲ نظر هر پدیده ی حادث پس از آنکه تحقق یابد، باید مملو الوجود باشد
- زمانی نه وجودش واجب نه عدمش ممکن
- ۱۳ این امکان چیزی است غیر از قوت فاعل بر فعل ← این امکان در ضمن این که شی در غوه ی وجودش بدان مقصد شود ← موجود و عدم بر آن بدین
- این امکان امری وجود و در خارج موجود است

۳۰ جمعه

این امکان که هر پدیده حادثی مبیون به آن است امری وجود است که همان امکان استعدادی نامیده می شود و امکان استعدادی همان قوه است هر حادث زمانی مبیون به قوه ی وجود است

توضیح مقدمه ۳۰ ← امکان → امکان ذاتی، سلب ضرورت وجود و عدم از ماهیت
امکان استعدادی: حالت آمادگی که برای آنکه تبدیل به شیء واقع شود

مترقی اسم این دو: امکان ذاتی مهبوس اعتباری دانسته می است که در حد امکانه از خارج ندارد اما امکان استعدادی امری در درون است

که در امر واقعیت خارجی است ← چون ادعایش و مورد است (مصنوع است) و صفت و نزدیک و دوری هر سواد (واجبها اوصاف و صبر است)

سوال ۴ = چرا هر حادثه زائنه سیوقه ماده است ؟ چون قوه نیایه هر مینوع در امر

اکنان ایست شده ، جوهر قائم به ذات خویش نیست ، بلکه عرض است
مگر یک شه و دیگر ، واجب اکنان را قوه و هر ضوعی در ماده هر مینوع
در تقسیم هر یک در بی زماضه هندی در امر ماده پس از خود است که بار قوه مل
وجود آنها را حمل می کند

سوال ۵ : اکنان زائنه و اکنان استواری را هم متاسف کنید ؟

سوال ۶ - (همه چیز) و غیره های ماده را نام برید و توضیح دهید .

۱- حیثیت ماده ، حیثیت قوه محض است ← (ماده جمع فعلیتی ندارد) جز فعلیت
مبتول و پذیرش چون اثر ماده فعلیت داشته باشد از جهت اون فعلیت
باید آثاری داشته باشد و چون امر بالفعل است و بی از پذیرش فعلیت دیگر امتناع
خواهد کرد که مطلق فرض است

۲- ماده هم قائم به یک فعلیت دیگر است ← ماده امر خارجی نیست و برابر
آنکه موجود شود نیایه مند جوهری دیگر است که ذاتاً فعلیت داشته باشد
و با اتحادش به ماده ، آن فعلیت دهد و این جوهر همان صورت است + این
فعلیت می تواند تغییر کند ماده + صورت = O + صورت

۳- صورت های که ماده قائم به آن است
به تدریج تغییر می کنند و جایی خود را بگیرند و دهند ۲- با آمدن
یک فعلیت ، قوه و استواری آن فعلیت از بیخ سرور زیرا هرگز قوه ای
بفعلیت های آن جمع نمی شود

۴- ماده با تغییر (صورت ها) فعلیات تغییر نمی کند ← دلیل آن ماده با تغییر صورت
تغییر کند ماده جوهر خودش حادث زمان خواهد بود ← پس خودش نیایه مند اکنان دیگر

در ماده دیگر می شود ← باز در باره اکنان و ماده هم حادث می شود ← سلسله

۱۴۰۱ حرکت

درس ۳۶

سوال ۳: اقسام **تغیر** را بیان و آن ها را هم **تغیر** کنید

یعنی همان متغیر است، متغیر در لغت معنی آنست که در هر لحظه در هر لحظه تغییر می یابد

تغیر تدوین: تحول و دستگوش است، در طول زمان تحقق می یابد در حرکت نامیده می شود
 دغی: به لحاظ آنی صورت می گیرد در نقطه مشخص یک شیء تبدیل به شیء دیگر می شود مانند رسیدن دونه به نقطه بیان

تغیر دغی هرگز بدون حرکت تحقق نمی یابد

تغییرات دغی در واقع بر حدود آن حرکت منطبق می شوند

سوال ۵ - حرکت قطعی و توسطی را با مثال توضع دهید

توسطی: بودن شیء متحرک بین مبدأ و منتهی به گونه ای که هر نقطه از آن در وسط فرض شود، متحرک قبل از آن و بعد از آن، در آن نقطه نباشد به حرکت در این دنیا، حالتی بسیط و ثابت است که هیچ تقسیمه ای در کلمه پیدا نمی شود و تا کلمه آخر در آن باقی می ماند و پایدار است

قطعی: بودن شیء متحرک میان مبدأ و منتهی به گونه ای که بین آن دو حرکت از حدود فرض مسافت دارد

بر خلاف توسطی: مستمر و کس در است از اجزاء دارد به یک درجه همت از مبدأ تا منتهی

حرکت توسطی: بودن شیء متحرک میان مبدأ و منتهی به گونه ای که هر یک از حدود مسافت را در نظر بگیریم

متحرک در لحظه قبل و لحظه بعد از آن حد وجود ندارد - حرکت توسطی در حالت بسیط است که در همان لحظه نخست حرکت در متحرک پیدا می آید و تا کلمه آخر حرکت در آن باقی می ماند و پایدار می ماند

مثال: با یک قلم خطی از نقطه ای در حال رسم شدن در هر لحظه از آن دور و به نزدیک می شود به حرکت توسطی همان نقطه ای است که هر لحظه با نوک قلم رسم می شود (با فرض اینکه خطی رسم می شود)

روز دوشنبه ۱۳۹۹/۰۵/۰۲

مباشراً با فاصله پس از رسم محوسبش) ← در یک آن تحقق می‌یابد

مثال قطعی ← حرکت قطعی خطی خواهد بود که قلم از انتقال از نقطه انت به سوی نقطه ب بیان این دو نقطه ترسیم حرکت را بسته در صورتی که خط بخواهد باشد که همان گونه رسم می‌شود یک شروع

و جود این خط وجود است که مثلاً در مطالاب دستم به تدریج تحقق می‌یابد این یک دستم در واقع زمان حدوث و تحقق خط است نه مدت تا آن

سوال ۹- مقصود از تصریح پذیرش حرکت را بیان کنید و توضیح دهید چرا این

تصریح از حرکت ضایع است و در خارج تحقق ندارد

تصریحی که خیال از حرکت می‌گیرد، این شکل که متقاطع مختلف حرکت را گرفته و بعد هم

آن‌ها را به شکل متصل و همراه با هم و قابل انقاس در خود جمع می‌کند.

مثل حرکت دایره شکل آتش دان

این امری ذهنی است زیرا در این تصریح اجزا حرکت با هم موجودند و وجود جمعی دارند یعنی آغاز و انجام حرکت یک جا تحقق دارد

در حاله، اجزای حرکت به طور همزمان تحقق نمی‌یابند و نمی‌توانند با هم جمع شوند

بلکه در مرحله تنها یکی از حدود فعالیت دارد حدود سبب از بیخ رفته و حدود بعدی هنوز بالقوه اند

۱۴۰۱

شنبه

سوال ۱- موضوع حرکت چیست و موضوع حرکت جوهری و عرضی را با مثال بیان کنید

موضوع حرکت همان چیزی است که حرکت را در خود قبول می کند و آن را می پذیرد

① حرکت عرضی: همان جوهر و ذاتش است که صفاتش عرضی می شود مثلاً گرم شدن تدریجی آب، بیخ نباتت که چیزی را در آب (جوهر آب) هر دم جابه تاز می از سرما (متولد کنفی) بیخ می برد

② حرکت جوهری: موضوع همان ماده ای است که قوه ای محض است و فعلیتی جز قوه بودن ندارد این ماده جوهری است صورت های نوعی را یکی پس از دیگری می پذیرد و خود نابکار

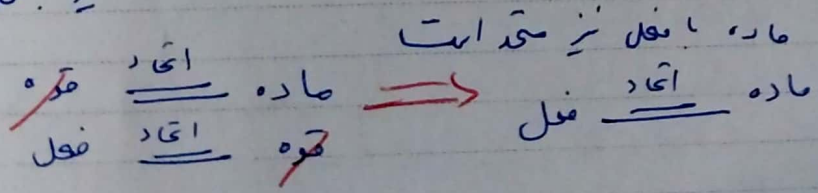
سوال ۲: چرا در هر حرکتی موضوع وجود دارد

- حرکت عبارت است از خروج تدریجی شی از قوه به فعل ← هر حرکتی یک قوه و یک فعل دارد دینی از حالت قوه به فعل منتقل می شود

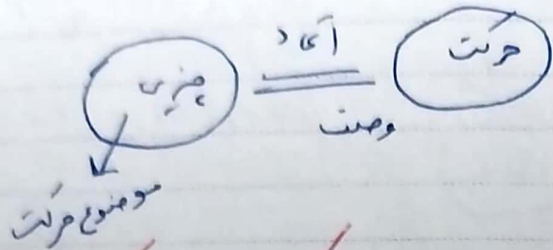
- قوه یک وجود لئیر و قائم به غیر دارد پس در حرکت باید یک وجود لئیر وجود داشته باشد که محل و عرض قوه باشد

- محل و عرض قوه همان ماده است و این قوه سال برای ماده محسوب می شود و ماده با آن متحد می گردد

- وقتی قوه به فعلیت بدل شود، فعلیت جایگزین قوه شده و با ماده متحد می شود زیرا قوه و فعل در مرتبه ها وجودی ش هستند و بی نوع اتحاد میان آن ها برقرار است و چون ماده با قوه متحد است و قوه نیز با فعل اتحاد دارد پس



در هر حرکتی مزی وجود دارد که با حرکت اتحاد دارد و حرکت بر آن عارض
 می شود و بر آن وصف می رود و این شیء همان ممنوع حرکت است



به دستری از دستری ها ممنوع حرکت را بیان کنید

سوال ۳

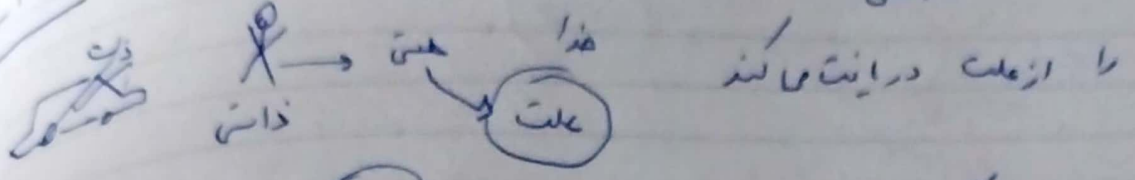
- ۱- ممنوع حرکت باید اصرار ثابت و پایدار باشد از اول تا آخر حرکت دوام و پایداری در محفوظ است
- ۲- ممنوع حرکت باید دارای حیثیت توأ باشد یعنی امری که فعلیت محض است و هیچ بهره ای از توأ ندارند مانند مجردات نام (فرضتگان) نمی توانند ممنوع حرکت باشند
- ۳- ممنوع حرکت باید بهره ای از فعلیت داشته باشد ← دلیل: وجود مساوی با فعلیت است (وجود = فعلیت) و مزی که هیچ بهره ای از فعلیت ندارد اساساً

همه توانسته بر وجهی باشد
 ممنوع حرکت دو وجه دارد ۱- قوت ۲- فعل ← (قادر، اولی و جسم می توانند ممنوع حرکت باشند)

سوال ۷: آیا فاعل حرکت باید خردش متغیر باشد؟ چرا؟

- ۱۵ بله، فاعل نزدیک حرکت باید فرد متغیر بوده و ذاتش در حال نوشن باشد
- ۱۶ زیرا اگر ذاتش ثابت و بدون تحول و پویایی باشد، آنچه از او تراش می کنند نیز فرد به فرد حرکت نخواهد داشت پس جزئی از حرکت تبدیل به جزئی دیگر نمی گردد، چون علتش ثابت است هیچ تحولی در حال واقع نشده در نتیجه حرکتی در واقع رخ نداده و این خلاف فرض است

سوال ۱۰ - ملاسفه ارتباط متغیر با ثابت را چگونه بیان می کند
حرکت ذاتی و موجوده که حرکت آن ذاتی است نقطه متغیر است
عارضی



را از علت در اینت می کند
در اینت می کند
در اینت می کند
در اینت می کند

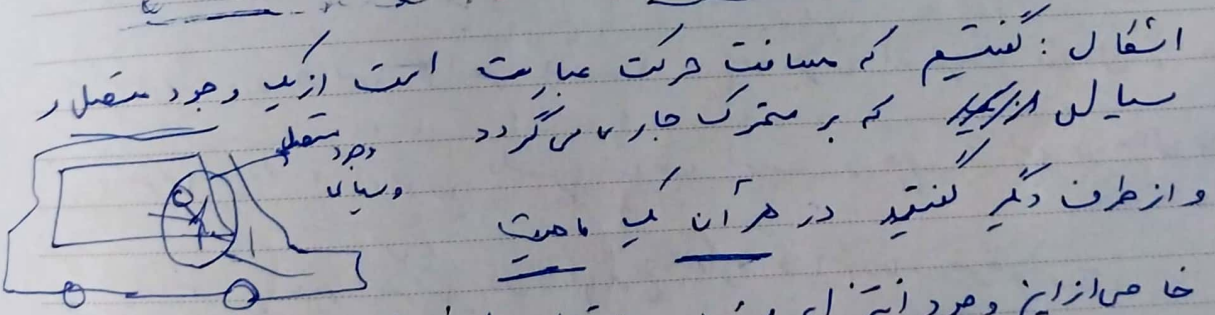
جهت ثابت و جهت متغیر در مطلق است
جهت ثابت و جهت متغیر در مطلق است
جهت ثابت و جهت متغیر در مطلق است
جهت ثابت و جهت متغیر در مطلق است

نتیجه آنکه علت که متغیر بالذات را می آفریند در واقع امری ثابت را آفریند
است و لذا خود نیز می تواند ثابت باشد. بلکه نزد ما باید ثابت باشد

درس ۳۸ مسافت حرکت

شهادت حضرت امام جعفر صادق (ع) (۱۴۸ هـ ق) (تعطیل)

سوال ۳ - آیا حرکت نسبی در یک جسم مستند آن است که در طول یک حرکت محدود مسافتی را طی کند
مسافت حرکت



انفال: نسبتیم که مسافت حرکت عبارت است از یک وجود مستقل
مسافت حرکت نسبی در یک جسم مستند آن است که در طول یک حرکت محدود مسافتی را طی کند
مسافت حرکت نسبی در یک جسم مستند آن است که در طول یک حرکت محدود مسافتی را طی کند

۷

موجب است. مثلاً اشیاء را می توان به حرکت در آورد و به نوبت در آن
 راه دیگری نوع ماهیت هر یک را در نظر بگیریم که جنبه ذاتی در مقصد جهت اشیاء است
 که حرکت در هر آن قابلیت آن را دارد که ماهیتی از آن استخراج شود.
 اینهمه واقعاً در هر آن به لحاظ باطل یک ماهیت داشته باشد و این ماهیت
 باقیست. از آن استخراج می شود. حدودی که برای این وجود بسیار در نظر گرفته
 می شود حدود (فرضاً) است در واقع اساساً آن جنبه در کار نیست
 تا گفته شود در هر آن ماهیت از آن استخراج می شود.

سوال ۴: به عقیده شما چقدر پس از مصدر التامین در چه متون ها - حرکت

روا دارد و برای هر یک از آن ها مثال بزنند

۱- این : در هر مورد که جسم از مکانی به مکان دیگر منتقل می شود در
 واقع در متون هیچ حرکت نمی کند زیرا به غیر مکان نمی کشد و در
 نتیجه هیت حاصل از این نسبت تغییر می کند

۲- کف : مثل حرکت در کیفیات منحصراً به کفایت. مثلاً و سزاگانه رشد می کند
 بر اثر این رشد کیفیت افزایش می یابد و شکل آن نیز به تدریج تغییر می کند - یعنی
 جسم به تبع حرکت کف خود از یک حرکت کف بر فرار می کند

۳- کف = خواه افزایش خواه کاهش مثلاً افزایش کم یک قطعه فلز هنگام

حرارت دادن یا کم شدن هنگام سرد شدن
 ۴- وضع : مثل کوه که بر گردد خودش ماهرهغه به نسبت تقویم ها فرضاً عمل کرده
 به خارج کرده تدریجاً و پیوسته تغییر می کند

حکایت حاصل از نسبت آن اجزا و خود و خارج از خود که وضع است
 نیز تدریجاً و پیوسته تغییر می کند

یكشنبه
سوال ۸: دلیل فنكران حرکت جوهری را ذکر کنید ۸

فنكران حرکت جوهری در تعلیدها خود مرسومند وقوع حرکت در جوهر مستلزم آن است که حرکت بدون یک موضوع ثابت تحقق پیدا کند، حال آنکه تحقق حرکت متوقف است بر وجود موضوع ثابت که تا حرکت هست باقی میماند.

درس ۳۹ حرکت جوهر

سوال ۴: برهان صدر المتألهین بر وقوع حرکت جوهر را شرح کنید ۹

در برخی از امراض، حرکت و تحول روی رخ دهد $\frac{1}{1}$ ، $\frac{2}{2}$ ، $\frac{3}{3}$ ، $\frac{4}{4}$ این درستی

علت این امراض متغیر همان طبايع و صورتها نوعی (جوهری است که در موضوع این امراض منطبق است که گنیم که

علت قریب امراض جسمانی صورتها نوعی است که در ماده آنها حلول و حلو

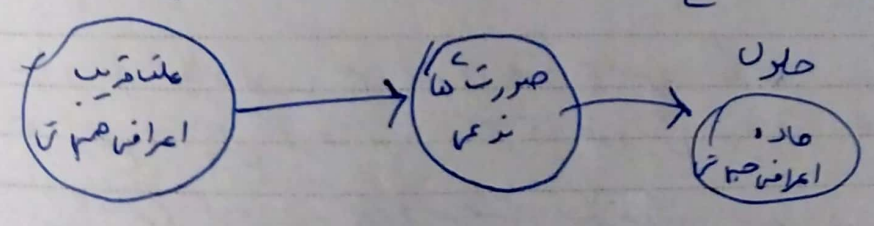
علت یک پدیده‌ی متغیر باید خودش متغیر باشد در درسی تا قبل از این

در حرکت در امراض جز در سایه‌ی حرکت در جوهر امکان پذیر نیست

و ثبات جوهرش و نه سزا مبین حرکت امراض آن است بلکه با فرض

ثابت بودن جوهرش حرکت در امراض که هیچ دم بتسین پذیر نخواهد بود

حرکت در امراض در واقع منزه و شایسته از حرکت در جوهر است



سوال ۵: موضوع حرکت جوهری چیست؟ توضیح دهید!

ماده متصل با صورتی نامعین ← موضوع حرکت جوهری همان هیولا

اولی است ~~فقط~~ هیولا اولی چون قوه منحصی است

پس ~~بنا~~ متصل و کفنی ندارد و هرگز خاص از

صورت نوعی نیست از این رو نمی توان هیولا اولی

را به تنهایی موضوع دانست و از سوی دیگر ماده برای تحقق

و تحقق خود نیاز به یک صورت سطحی و منحنی ندارد بلکه نیازمند هیولای نامعین

یعنی صورتها از صورتها پس ماده به تنهایی صورتها از صورتها

امر واحد است و این وحدت را موهون دومین است

وحدت موهون: از اول تا آخر یک صورتها با حاشیه

وحدت ~~حفظ~~ کفنی ← جوهر شاقی بحسب دارد زمانها ماده

که علتی که باعث تداوم ماده به صورت بیرونه

اولی همین داد وحدت موهون

سوال ۶: وحدت ماده به عنوان موضوع حرکت چگونه تأمین می شود؟

وحدت و تحقق ماده به وسیله یک صورت بود نامعین از صورت ماده که جائز است

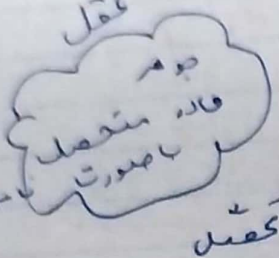
بلکه اگر ما بخواهیم حفظ موهون یک صورت نامعین، امر مبهم است، اما وحدت

آن به وسیله جوهر مجردی تأمین می شود که علت فاعلی ماده است و آن

را همراه با صورت و تکمیلش حفظ می کند بنابراین همین صورت نامعین، سرکد علت

ماده خواهد بود و ماده را که به وسیله آن تأمین یافته موضوع حرکت است

(توضیحات سوال بعد هم همین)



واجب الوجود مبدأ افرینش هر وجود و سال وجودی
(توصیف در خالقیت یا توصیف افقاسا)

۳- تشریح حکایت مسایر و صدرا را در توصیف در خالقیت
با هم مقایسه و تفاوت‌ها را بیان کنند

۱- راه اول مبتنی بر استتعال علت‌های امکانی در وجود و اینکه آن
وجود فرتفسر دارند امر چه این وجود را از علت ظرفی در این است
اما راه دوم مبتنی است بر اینکه همه آن علل وجودها را لاط

مغزه هستند

۲- در راه اول علت‌های دیگر غیر از واجب تعالی نیز فاعل منفصل
و حتی کسب هستند همان گونه که واجب تعالی فاعل مفصل است

منفصل
تایید

اما در راه دوم فاعل منفصل و حتی کسب منقطع واجب تعالی است
دیگر موجودات تنها مقتدا و میراث منفصل هستند بنابراین دیدگاه دوم

است که اثبات هر شئی هیچ اثری در وجود جزا نیست

۳- راه اول فقط این مقدار را اثبات می‌کند که خداوند
سلسله‌ی زنجیره‌ی علت‌ها و معلول‌هاست و در رأس آن
قرار دارد

اما راه دوم نه تنها اثبات می‌کند که خداوند فاعل کل موجودات
است بلکه این را نیز می‌خواند فاعل تریب و علت بدون لاط
هم موجودات است، میرهنج است

۵- دیدگاه افلاطون در باب عدمی شئ را توضیح دهید

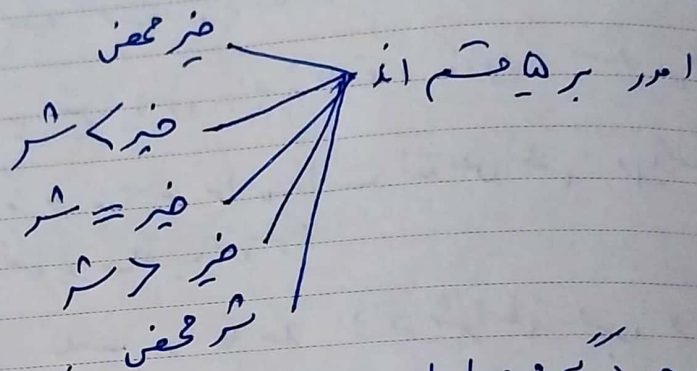
افلاطون معتقد بود شئ امری عدمی است و لذا نیازی به مبدأ پیدا کردن
ندارد بنابراین اعتقاد بر ثبوت پایه ندارد
زیرا وجود هر شئی در آنچه شئ دانسته می‌شود

۱۴۰۱
۱۴۴۲ ذی القعدة ۱
چهارشنبه ۱۱

امر عدم وجود مانند کوری و کوری ← علت وجودی ندارد

امر وجودی در سنیها امر عدمی است مثل کوری یا زلزله ←
معلق فعل صفت حسی اند نه صفات ثبوتی و اضافی

از آن جهت که شرکاء محمول خالق نیستند کلمه فعلی وجودی لغزش
سوال ۶ - برضی گفته اند: در چون در عالم شروع است پس خطای
علمی، قدری و عظیم وجود ندارد. این سلب را چگونه باید درک کرد؟
← پاسخ ارسطو



وجود آوردن اول و دوم مقتضای حکمت الهی است اما سایر اقسام

وجود ندارد زیرا ایجاد قسم سوم ترجیح بدون مرجع است و ایجاد قسم

چهارم و پنجم ترجیح مرجوح بر راجح است

شیر
مربط به فیر

سوال ۷ = آیا دیدگاه افلاطون و ارسطو در باب شروع باهم ناسازگارند؟
مر ۱

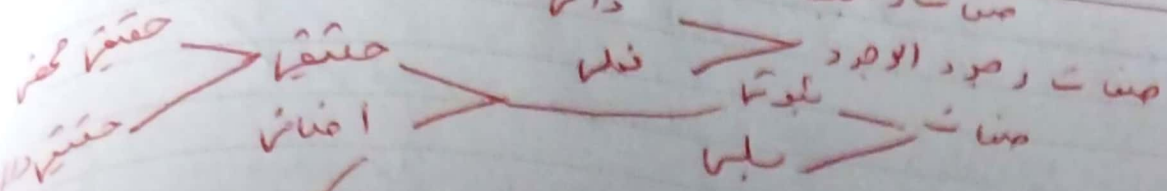
فیر این دو نظر هیچ منافاتی باهم ندارند و باهم قابل جمع اند، شتر مطلب

آنهاست که ما از شرا از جهات مختلف مطرح می شود در هر وقت با هم

مطلبه، سخن افلاطون در عدم بودن شروع برای حل کلمه شریعت را حل می کند

اما سخن ارسطو با این سوال پاسخ می دهد که مثلاً چون در عالم شروع حکمتی

خدا حکیم نیست یا چه افزودند لیکن در اینگونه آیه شریفه که فیر محض باشد سخن



۲- چهار تفاوت صفات ذاتی و فاعلی را بیان کنید

- ۱- صفات فاعلی ← ما خود از مقام فعل
- ۱- صفات ذاتی ← ما خود از مقام ذات انزاعی
- ۲- صفات ذاتی = مقید به زمان و مکان و غیره
صفات فاعلی: به تبع فعل به زمان و مکان مقید می‌شود
- ۳- صفات ذاتی همواره و پیوسته برای ذات اقدس الهی می‌باشد
و هرگز از او نفی و سلب نمی‌شوند
- صفات فاعلی قابل سلب و ایجاب می‌شوند
صفات ذاتی قابل سلب و ایجاب نیستند
مثلاً خداوند بیس از عبثت منزل القرآن

۴- مبدأ هم صفات فاعلی، مقویت حق تعالی است

- ۵- صفات فاعلی همواره دلالت بر وجود معلوم در خارج از ذات
- صفات ذاتی دلالت بر وجود معلوم در خارج از ذات ندارد

۵- صفات ذاتی و فاعلی را با ذکر مثال تعریف کنید

ذاتی: برای انزاع آن‌ها در اقصاف به آن‌ها خود ذات واجب الوجود کنایت می‌کند و نیز به در نظر گرامر هم به بیرون از ذات واجب رسانیم آن با ذات اوست
مثلاً حیات، علم، قدرت

فاعلی: صفاتی هستند که ذات به آنها به واسطه اقصاف به آن‌ها کنایت می‌کند مگر باید همیشه غیر از ذات الهی فرض شود

۱۴۰۱

۱۴۴۳ ذی القعدة ۲

شنبه ۱۴

مفله ارام = و آن گاه . رابطه آن با ذات در نظر گرفته شود و سپس
 از این رابطه صفت بر دست می آید مثل خالق ، رازق ، هوادار ، مغفوب
 اضافه ناس که مستقیا بیان خدا در مخلوق در نظر گرفته می شود مانند
 ایثار و خلق دادخواه
 اضافه ناس که بعد از لحاظ اضافات در رابطه دیگر منظور می آید
 مانند رزق یا مغفرت
 خدا به مخلوق به رزق مخلوق

۵ - صفات نبوتی و سلبی را با ذکر مثال تعریف و رابطه میان آن ها را بیان کنید

صفات نبوتی : دلالت بر کمال منتهای نقص می کند این صفات که خاصه
 نبوتی را ایجاد کرده اند برای خدا اثبات می شوند و خداوند
 بدان ها متصف می گردد مانند عالم و قادر

رحلت حضرت امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸ هـ ش) - انتخاب حضرت ایت الله امام خامنه ای به رهبری (۱۳۶۸ هـ ش) (المطهر)

یکشنبه ۱۵

۱۴۴۳ ذی القعدة ۵

صفات سلبی : بیان مفهوم منفی و عدمی است این دسته از
 صفات بر خدا حمل می شود اما محمول امری سلبی است
 و خاصه عدمی دارد مثلا خداوند غیر عالم است ، نیز جاهل است

رابطه این دو همه با صفات سلبی در حقیقت به صفات نبوتی بر می گردد :
 صفات سلبی بازگشتان به سلب نقص است (سلب سلب کمال = ایجاب کمال)
 و سلب نقص همان اثبات کمال بر آن است (- - - = +)
 است

سوال ۶ - اقام صفت بگویند را با ذکر مثال بیان و تعریف کنید

افسانه مانند مالکیت و قدرت

صفت بگویند > افسانه > حقیقی حقیقی

حقیقی دارا افسانه مانند قدرت علم

منظور از صفت افسانه همان افسانه رهنمون است که بیون ذات

و غیر ذات برقرار است

صفت افسانه امر اعتباری است و زاید بر ذات خداست

و ذات خدا صدق است

صفت حقیقی خواه از صفت ذات باشد خواه از صفت فعل آمده

دائم است زیرا صفت فعل عین فعل است در فعل خداوند حقیقی است

و صفت ذات نیز عین ذات خداوند هستند

صفت حقیقی دارا افسانه آن است که در مفهوم آن افسانه

غیر اخذ شده است لذا تصورش متوقف بر تصور غیر است (مهمون

صفت فعل باشد یا نباشد مثل علم)

فرمتشون ↓

صفت دارا افسانه آن است که در تمام تصور و از جهت مفهوم دارا

به غیر است در حالی که صفت فعلی سبوت و تحقق منوط به غیر است